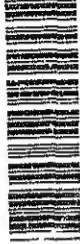




1873





۲۹۷۲

۱۸۲۱

۷۶۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَلِيُّ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ أَفْضَلُ النَّبِيِّينَ
وَأَكْبَرُ الطَّيِّبِينَ وَأَسْخَايَهُمُ الطَّاهِرِينَ وَأَزْوَاجَهُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
أَلَا فَبَعْدَ أَيْنَ يَطُورُ جَنْدِ دَرْيَا حَذِثْتُ وَبَعْضُ فَرَاغِهِ مَنْ سَبَّ
حَسَبَ اسْتِغْنَاءِ بَعْضِ طَالِبَانِ حَقِّ رِسَالَتِهِ أَهْ صَدَقَ بِحِيلَتِهِ
وَرَأَى تَوَاقُفَهُ وَبَدَعَتْ أَرْسَنَتْ قَرِيرَةَ صَادِقٍ وَطَالِبِ رَاهِ عَنِ رَابِعَاتِ
كَامِلَةٍ وَنَفْعَتِ لَعْنَتِهِ جَاسِلٌ شَدِيدٌ أَسِيدٌ زَانِظَرَانِ أَيْنَ عِبَادَةٍ نَافِعَةٍ أَيْكَدُ حَقِّ
كَاتِبِ بِي إِضَاعَتِ بَارِ دِيَاوَرِ كَامَانَ وَاسْتِجَابِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْأَنْسِ
وَالْجَانِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ أَمَّا هَذَا مِنْ التَّحِيَّاتِ الْمَلَكُوتِيَّةِ وَاجْتِنَابِ
أَزِيدِ حَضْرَتِ الرَّجَاءِ حَضْرَتِ الْأَسْبَابِ الْأَعْلَا بِأَجْلِ شَأْنِهِ دَعَا فَرَاغِهِ وَاسْتِجَابِ حَضْرَتِ

التوفيق بیده از نه تحقیق بدار سخت و لغت بلی نویسد است و در
 عرف شرح همیشه اینکه پیدا کرده شود در اسلام و دین چیزیکه یا فیه نشود
 سند و دلیل آن از کتاب و سنت و اجماع است و قیاس معتد قال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم من احدث في امرنا هذا فليس منه
 فهو راجع قال الطبري في حاشيته مشكوك المصالح في شرح
 المروي المثلث عليه أي في الإسلام لا يمكن له من الكتاب
 والسنة سند ظاهر او مخفي او مستنبط فهو راجع و قد عليه معنی است در آلام
 که مراد از کلمه امر ناه است بغیر تمام ملحوظ خاطر باید داشت تا با دراک آن
 افراد بدعت از غیر آن ممتاز گردد و اعتلاط یکی مدیکر نمی و پس بدانکه مراد
 از امر که منسوب بان حضرت است فعلی السید علیه و سلم امور می که متعلق ضا
 و مستطوع و مستوجب مدح و مذم عند الله تعالی باشند یعنی در فعل ترک آن
 رضا و مستطوع و تعالی و تقدس متعلق شود و فاعل او اشباح و تارک او
 اعلام کرد و پس چیزی که حادث شود یعنی هیچ دلیلش از دلائل شرعیه یافته
 نشود و فاعل آنرا من جمله دین الهی مستوجب ثواب و خوشنودی و تعالی
 شأنه شاره همان چیز بدعت است و مورد ضلالت و مردودیت فاعل آن

بر کتب خلاصه و بکن چیز است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده
 قلوا لا یخبرنا عننا و لا یخبرنا عنکم و لا یخبرنا عنکم و لا یخبرنا عنکم
 برعت و وفاید را خود است کی آنکه آن شیء بود که محدث یعنی باو
 از دلائل شرعی بود و اگر آنکه فاعل آنرا موجب قرب و شرف و خشود
 او تعالی سعادتمند و چنانچه آن امور که در کتاب است صراحت موجود اند
 و او ای آنرا موجب رضا و خوشنودی او تعالی شانه می شمارد و این
 ابر محدث را از قبیل امور بدیهه اند پس چیزی که ماخذ این در کتاب است
 موجود است یا باجماع امت یا قیاس مجتهد ثابت گشته آنرا
 گفت باید و آنست که شبیهی گفته و امورات متعدد و گفته و باید
 را می قیاس غفلت از قیود و برعت شبیه به برعت گشته اند تفهیل آن
 اطراف منافی با مختصار این مجالی نافع و استغفار بر شبیهی متعدد و گفته
 رفته و باقی امور که در کتب فقهیه و فقهیه که در این جملة آن مسائل اجتهاد
 که در بادی را می ناقص شیعیه یا موهوبه میباشند و چگونه مسائل اجتهاد
 را بر دست توان گفت حال آنکه اصولی ماخذ آنها در کتاب و سنت موجود
 نیست پس آنچه در کتاب و سنت موجود و مشتمل بر اصول و فقه و فقه

در نظر عوام محقق و متعجب بود و فهم هر کس باین نمیرسید علی رضی الله تعالی
 عنهم بقاعده شرعی استنباط نموده همین فرمودند و تشویع نمودند تا هر
 مجتهدین از نفس خود ایجاب و احداث نموده اند و از اینجا است که قیاس منقطع
 است نه ثبوت پس مسائل مستنبطه را بدعت گفتن محض نادانی است
 من جمله آن تصنیف کتب و تالیف حدیث و ترتیب کتب فقهیه
 فصول ابواب برای تسهیل طلاب و تقریب کلام مجید بابر صوفی از غلطی
 عوام الناس خصوصاً حاج که بمحل خود الفاظ و قریب را از کلمات کجای خود
 برسانید این هم از مستحبات شرعی اند چرا که مفید خفایا و این اند و آن مقدم
 تر و من جمله آن نماز تراویح با جماعت در لیالی رمضان شریف که بعضی
 عوام بدعت میگویند و در حقیقت سنت آنحضرت صلی الله علیه و سلم است
 که سه شب با نفس نفس با جماعت اقامت فرمودند و در ترک آن در تقیه
 لیالی عذر خوف و ضیق آن بر امت بیان فرمودند و در بعضی و در عجب که
 بر قیام لیالی رمضان است را فرمودند اندر متعجب کتب حدیث پوشیده نیست
 عن زید بن ثابت رضی الله تعالی عنه ان النبی صلی الله علیه و سلم اتخذ
 الحَجَرَ في المسجد من حصير فعمل فیها لیالی حتی اجمع علیه الناس

ثُمَّ قَدْ رَأَى اللَّهُ لَيْلَةَ وَطَأُوهُ اللَّهُ قَدْ نَامَ فَعَلَّ بِصُغُرِهِمْ كُنْتُ حُجَّجًا
 بِحُجَّجِ الْيَوْمِ فَقَالَ مَا زَالَ بِكُمْ الدَّجَارُ أَيْتُ صَدِيقَكُمْ حَتَّى خَشَعْتُمْ
 يَكْتَسِبُ عَلَيْكُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ مَا قُتِلْتُمْ بِهِ وَصَلُّوا إِلَيْهَا النَّاسُ فِي
 بَيْوتِهِمْ فَإِنْ أَفْضَلَ صَلَوةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ مَشَقَّ
 مَرْوِي عَنْ أَهْلِ زَيْنَبِ بِنْتِ جَعْفَرٍ السَّادِّ قَالِي عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 لَيْلَ حَجْرَةِ زَيْنَبِ رَأَى مَسْجِدَ دَرَسْتِ فَرَمَوْهُ بِسِوَانِ حَجْرَةِ حَبَشَةَ نَازِلًا
 لَمْ يَزِدْ نَزْلًا أَكْثَرًا جَمَاعَ كَرْدٍ مَعْرُومَانِ مِنْ مِثْلِ كَيْشَبِ آوَارِ أَخْضَرَتْ عَلَى الشَّجَرِ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِيَامًا فَتَنَدَّوْا بِنْتِ كَيْشَبِ شَايِدَ أَخْضَرَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَزَوَّابِ
 بَرَاءِ بَرَادٍ تَخَيَّرَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ مَنْ عَمِلَ شَيْئًا
 مَعِي وَبَيْنَ مَنْ رَسِمَهُمْ كَيْشَبِ فَخُفَّضَ شَوْوَهُ وَكَرْفَضَ كَرْدَهُ شَوْوَهُ وَاقَامَتْ أَنْ لَشَمَا
 نَحْوًا بِشَدِّسِ لِي هَرَوَانِ نَازِلًا لَدُونِ خَافِي لِي فَتَجَوَّأُوا إِلَيْهِ نَازِلًا
 وَخَانَهُ أَخْضَرَتْ كَرْدًا وَفَضَّ فِي الشَّكَاوَةِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُفُّ فِي قِيَامِهِ
 رَهْطَانِ مِنْ مَسِيرِ أَنْ يَكُنْ مَرُومٌ فِيهِ يَعْرِضُ
 فَيَقُولُ هَيْتُ كَأَنَّ رَهْطَانِ بِرَأْسَانَا

و احسنها با غفره که ما تقدّمه منکم بود رسول
 صلی الله علیه و سلم ترغیب میفرمود برای قیام رمضان که در جمیع ایام
 و لزوم نمی فرمود ازین بیان واضح و واضح گشت مشروعیّت تراویح با جماعت
 و نیز ثابت گشت که ترک آن حضرت صلی الله علیه و سلم خوف فرضیت شفعه
 بر امت بود و نسبت حدّات آن بجنّت فاروق رضی الله تعالی عنده تا در آن
 صرف است و قاعده اصول است که چون حکم بوجوب نفس شارع معلول
 بعد از آن باشد تنویر ارتفاع آن علت مرتفع میشود همچنین ترک مصلوّه مذکور
 با وجود ادای آن بجماعت سه شب معلول بوجوب فرضیت بود و بعد از آن حال
 حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم آن خوف بظرف شد زیرا که وحی
 مستقطع گشت پس مشروعیّت و سفیت آن باصل خود مانده و آنچه حضرت
 فاروق رضی الله تعالی عنده خود گفته اند نعمت الله علیه ازو معینش است
 آن بجماعت واحد چیزی یونید است که در زمان سرور کائنات صلی الله
 علیه و سلم بود نه آنکه اصل آن موجود نبوده و بسا چیزها است که مخصوص
 و بیست غاصه در زمان کرامت نشان حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم
 موجود نبوده لیکن چون که مرغوب و مرضی شارع علیه السلام و داخل کلیات

و پیوسته هستند و اصول آنها ثابت اند از بدعت می توان گفت چه بدعت همان
است که در شرع هیچ اصل نداشته باشد این است بنا بر تفهیم کلمین طلاب
اهل سنت و جماعت و بدعت حقیقتش آنست که در شرع هیچ اصل نداشته
باشد و چیزی که از خلفای راشدین و اجماع صحابه و تابعین ثابت باشد
بدعت مشهور نمی است. قال رسول الله ﷺ من أحدث في أمرنا
هذا ما ليس منه فهو يسير مني اختلاف فالكذب أفضل لكم مني
منته خلفاء الراشدین الكذبین من عصى أو علمها بالمتوابع
اكثر خرافات شیعه اما سیدنا عیسی علیه السلام و ایا ما است تراویح اعدا
عمری نامند و بدعت میگویند و بر حضرت فاروق رضی الله تعالی عنه
احداث فی الاسلام می نمایند و بر اهل سنت بسبب اتباع امر محدثه بر محرم خود
میفرمایند و این طعن حضرت مالک در حق حضرت فاروقی بقرینه سابق
یعنی ثبوت تراویح چهار حد از حضرت خاتم النبیه علیه و علی آله الصلوٰه و السلام
و ترک آن بخلاف فخریه فقهه علی الاثر و موافقت اصحاب رضی الله تعالی
عنهم حکم ارتجاع علت نوجو اتم دفع گردید و در حق اهل سنت با وجود وجوب
این وجه هم میتوان گفت که احداث فاروقی را بر مذاق اهل سنت و جماعت

بدعت گفتن چشم پوشی از مسلک ایشان است زیرا که افعال اقوال و غیرت
 فاروق حکم حدیث و نزد ایشان منقح است و چه خواهند گفت محضات
 اثنا عشریه و حق عید غدیر و تعظیم نور و زادای نماز شکر و زکات فاروق
 الله تعالی حدیث یعنی نهم ربیع الاول و در تحلیل فروع جاری و محروم کردن
 بعضی اولاد از بعضی که بهرگز از این چیز یاد زمان آنکه در علیه المصلوة و السلام
 نبوده و بر علم شیعه این را احداث کرده اند چون نزد اهل سنت و جماعت
 خلفای راشدین حکم حدیث مشهور مسطور حکم الهی دارند احداث عمر
 رضی الله تعالی عنه بدستور احداث الله بدعت نمیدانند و اگر بدعت میدانند
 بدعت حسنه میدانند که منقح است و آنچه الله تعالی علی ما وضا با اتباع
 حبیب و خلفاء صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و من حمله آن لباسها می باشد
 و طعاهای پذیرفته و سخنانهای با وضای محدثه و سنن متجدد و که در زمان
 کرامت نشان باین اوضاع مقصود نبوده اند آنها را داخل بدعت نمیدانند
 فشار اینی که به غفلت از مفهوم بدعت است چه بدعت آنست که احداث
 امری کنند و آنرا از امور شرعی میدانند یعنی چیزی که موجب قرب و رضای او تعالی
 نشانه و فاعل او را موجب مسخط و بعد مکار که را باشند و بر وجهی از دل

شریفه یافته نشود بنا علی این همه امورات بر عرف و عادات است مبرورین است
 چه عرف بعضی بلا و خلاف بعضی از بلاد است و همچنین در یک بلوغ باعث بار
 تفاوت از منته تفاوت عرف واقع است آری موافقت عادت حضرت سرور
 کائنات علیه علی اله من الصلوات و التحیات اکملها نیز منتهج و مشرع است
 و وفایده مقصود و شری و محبت است و تقی الله تعالی سبحانک سبحانک
 سید الکونین رسول تعالین و زرقا حبه شفاعت یوم الدین صلی الله علیه و آله
 و علی اله و صحابه جمیعین و من جمله آن تعین وضع بعضی از کلمات
 حضرت جعفر بن رضی الله تعالی عنهم جمیعین بنا بر افاده طایبان است
 و سوره مقرر نموده اند مانند تکرار کلمه طیبه بفس نفس رسانیدن به عین
 و هر یک نفس مجله و زانو چار زانو با آنکه تکرار نفس کلمه طیبه پس اس عبادت
 است و فضائی در مقابل آن در احادیث صحیحین ثابت و بر تعین وضع
 خاص است و هر یک از اینها با واقعیت دعوت میدهند و این همه
 خارج از حد است است زیرا که این او ضلع را کسی از دین نیست نمی شمارد
 تا آنکه فاعل یا ناک از آنکه اولاد و ملام عند الله تعالی و تبارک و تبارک الله
 صوف و نحو که برای اقتدار بر او را که مضامین آیات قرآنی و احادیث حضرت

حضرت سرور کائنات محبوب سبحانی صلی الله علیه و آله وسلم اطلاع بر محاوره
 عرب که حاصل پس از انجاست علما استخراج کرده اند باید دانست و تا قبل
 آلات حرب که بسبب تفاوت زمان و طبائع عظام آنرا وضع نموده اند و مفید
 محاربه یا کفار میدانند همچنین اشیا را مذکور و تصور باید نمود که بنا بر دفع
 و سادس خطرات که محل توجه الی الله تعالی است نافع و برای حدوث کرمی
 قلب مفید است نه آنکه نقطه بس نفس و شستن و دانه یا چارز را که مستحب
 تر است منزله عند الله تعالی است اگر احدی فائده نفیسه اشیا مذکور را
 که از امور اولیه اند از مقاصد شریعه بدارد و لایب و رخص او بدست است همچنین
 جمله اوضاع الکتاب را که بزرگان طریقت کثرت هم الله تعالی نسبت بعض
 خطاب مقرر فرموده اند قیاس باید کرد اگر فردی از افراد است نه از این
 بزرگان این اوضاع بعضی در صحبت عزیزی یا بزرگ است یا نه که نسبت
 یا محض بهو است و عنایت خاص و تعالی شانه حالات شیخ و مقامات نسبت
 از فضا و بقا و از شرف و فایده و در از فیض قرب و لایق و قرب نیز بر او مقصور
 فرموده منصب کمال و تکمیل و در محبت فرماید هیچ شیخ محبت آن سعید از
 بر او منتقامت شمرده لازم است باید نمود و در استرخای او بزرگ مال را

سعادت خود باید بشود و اگر چه در این چنین بزرگ بسیار نادیده بود و چون
 و در مورد چیدایش شود که درین جز زمان وصول بمقامات جذب و سبک
 بدون اختیار طریقی از طرق متعارفه قدرت تمام بلکه حکم عقا دار و پس اختیار
 طریقی ازین طرق لازم اقتضا لیکن اختیار طریقی که حفظ حدود شرعی در این
 برتر است اعلی است و در این است و آن طریقه نقشبندی است پس اختیار آن بسیار
 اولی و واجب که اقرب الی المقصود است چه این نیز که او را در بنا طریقت بر اتباع
 بهجت اجتناب از محنت نهاده اند و چنانچه در تعلیم سبک است و التزم نمود و از محنت
 و حال نامایع غیر نیست و بخت اندر حالی که حاصل شود و بیک شریعت و او
 است حاصل شود و معتبر بقول و اگر در خلاف آن میسر آید غیر معتبر بقول
 پس با فرض اگر از وجود تو اجد هیچ حاصل نشد فقط اتباع سنت و التزام
 شریعت برای آنست کافی است و نیز حصول پراشیا اخلاص که مقصود است
 و سبک کردن از محنت نفس صورت نمی شود و آن موقوف بر مخالفت با نفس
 است پس در بر رانی که مخالفت با نفس زیاده تر قاضی او شتاب تروا
 معامله مخالفت با نفس درین طریق زیاده تر زیرا که نفس بالطبع مجبول
 بطبیعتی و سرکش است و خود پسندی عادت او است هر چیزی که موافق
 ۱۳۵

طبیعت با اختیار است اگر چه از ریاضات شاقه و مجاهدات شدید باشد نزد او
و سهل شمرده و تقیاد و اطاعت غیر بالضرورت بسیار سخت گران و درین طریق
چون از اتباع سنت ترک عبت نموده اند باز بسایران است که وضع نموده شده
و تقیاد در و با محو و محکوم و لای تقی جلال شود و سیرج نقیض برکت الملقه اعطا
گرفت و نور سنتی حاکم است و تقیاد منور گشت و نور و با ضحکال
خواهد آورد و آثار کی ظاهر گردد است بر او را خیال نماید که حقیقت
خلاف شریعت است که سیرج حاکم و انور است بلکه همین شریعت است
که در نهانست در و ایشان رنگ و کسب کند چون قلب از تعلو حسی و
که با سوسوی الله داشت پاک شود و در آن کل نفس بر طرف است نفس سلیمند
شود و خلاص همسانند شریعت در حق او با منور شود و در یکت او چشم
از کد برکت دیگران باشد و همچنین چه هم و صند او و این از جمله قوت
ایمان و اخلاص است پس از این باطن چه صلی الله علیه و سلم را از سیر
در ایشان باید جست ولی در قرآن شریف متقی را فرموده و در حد
علامت اولیاء الله فرموده که از صحبت او خدا یار و یار یعنی محبت و خیار
صحبت او گم شود و محبت حق زیاده کرد و مملکت آن تصویر کائنات است که

نام
 کاشی تصویر بر وجه منوره مسجد کرم حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم
 و تصویر کعبه معظمه مطاف و نیز زم و حرم مبارک و منار و مرد
 و عفات و بیت المقدس و کربلا می علی که اکثر بزرگان خدا برای ایشان
 مدود و تحویل آن می کنند اگر مقصود همین قدر است خارج از حد
 است زیرا که این تصویر شری نیست و اگر مقصود آنست که خطه صورت این
 صاحب از جمله امور مبرکه است و یا بران صورت مصنوعه احکام حاصل
 نماید البته بدعت عذیه است بلکه در نقض امور شایسته بکار نمی آید
 چنانچه با تقییر با حرام کمال انعام و خواص کالعوام را در رسوم و معمول
 در اجماع الهی و شریعت منزه البلاء و الهی و شریعی کثیره از منوعات
 شخصی اند و بنا برین تا بل اگر داخل الزام مباح میدانند و تا که از اطلاق
 می بینند از جمله آن افزون بر این است بر قبول و رد شیدان قبول
 چه کارهای را که میگویند که اگر در آن بلا و حرام و فقر و امثال آن
 اهتمام و شدت اعتنا بر این امور است بعدی رسیده که اگر فرض ترک
 شود یا جماعت ترک گردد هیچ تاسف و خیال تدارک نیست لیکن روشنی
 چراغان بر وجهین اگر چه با استقرار از سود باشد هرگز فواید نشود

چنانچه در کمال خیرات
 تصویر بر وجه منوره
 قطعا بسیار
 صورت قبول شد
 بدست تمام کاتبین
 صورت از جمله
 است اگر چه
 آن نیز بشارت
 کمال حال باشد

چندی من جمله امورات ممنوعه احتیاجی است و سعادت ایام و شهرت
 که اکثر تاسیرین بلا مبتلا تا آنکه بدین استفسار از بر همین اقدام بر سر کار
 نمایند صدق قول بر همین کافر چنان در اذیان شان مرسوخ و مکرور شده
 که هیچ منزل من السمار و حدیث فردی از حضرت خیر الانبیا صلی الله علیه
 و سلم می پذیرد نفوذ باینده منها خلاف قبول بر همین باگزار و مخالفت خدا
 عالم الغیب که او را و همین عقیده و مظهر را و تعالی بوقعت در کلام مجید و در
 حمید چنانکه و میفرماید پس و اما نسبت که گمانت عرب نیست چنانکه
 کونین و عجمی معرفت اسیر را چند و چه بودی آنکه با شیاطین و جنه
 مناسبت پیدا کرده بودند و همین مناسبت از شیاطین یعنی اجناس
 می نمودند و حال شیاطین آن بود که با سراق سمع از راه احوال می گردید
 در امورات صادق و امارات کاذبه ضم و الحاق می نمود و اقامی آن را در کتب
 اولیای خود می نمودند و اینها بقتضای امر است و حساب و رقاعی و
 اظهار می کردند پس بقدر صدق صورت آن و ظهوری یافت بر کلمه
 صداقه اعتبار نموده متقصد و متخلص اینها می شدند و اینها را در کتب
 و تصانیف پیش می آمدند و اقوال کاذبه را اعتبارانی نمودند و مقصد از این

استماع را از انعامی شمراند و کلام مجید خود جا بجا بیان فرموده و در بیان
 صحیح هم محکوم راست چنانچه منقول خواهد شد و صحت دیگر اینکه
 دعوی معرفت اسرار نمیدوند و استدلال میکردند بقرائن اسباب
 از کلام سأل و فعل و حال او چنانچه میگفتند من مسروق را امید انم و کلام
 کلم شده را امید انم و امثال آن دعوی این فعل را تعریف میگویند و این
 حدیث را حدیث شریف علی مصدیه السلوة و السلام رد می فرمایند
 عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَأَلَ النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْكَلِمَاتِ فَقَالَ لَيْسَ بِلَيْسَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ
 بِحَدِّ لَوْ أَنَّ أَحَدًا نَاسِيَ شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ حَقًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَحْفَظُهَا الْبَنِي فَيَقْرَأُهَا فِي أذنِ قَلْبِهِ
 قَوْلًا لَمْ يَجِبْ فَخَاطَبُوا فِيهَا الَّذِينَ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ لَمْ يَقُولُوا قَوْلًا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَلَى عَمْرَأَةٍ فَسَأَلَهُ عَنْ لَيْسَ لَمْ يَقْبَلْ لَمْ يَصْلُوهُ لَمْ يَنْكَحْ
 و این حدیث در صحیح مذکور است و از اقسام کلمات است
 حدیث بجز قول بار و محبوب راجع و قسط و نصب و سعادت و نعمت
 و اقبال و از یاد و حرکات کواکب و افلاک و طلوع و غروب ستار

سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ
أَشْجَرُهُ أَشْجَرُهُمْ بِأَعْرَافِهِمْ وَكَارِبِي عَمْدُهُ وَرَأْيُهُمْ وَسَمَاعَتُهُمْ بِمَقَرِّهِ
وَعِلَافَتُهُمْ أَوْجِبُ حُسْنِ وَشَرِّ خَلْقٍ وَرَأْسُهُمْ كَمَنَاتٍ وَتَنْجِيمُ كَرِيمٍ
وَأَمَّا عَقِيدَةُ بَاطِلَةٍ رَافِقَانِ حَمِيدٍ وَرَأْيَتِ مَكْمَلَةِ الْعِبَالِ مِثْلَهُ رَافِقَانِ هَدَانَةٍ
بِأَرْزَاقِهِمْ مِنَ الْبَلَدِ الْمَشْهُورِ وَبِشَرِّهِمْ هُوَ الْوَلِيُّ الْأَمِيرُ
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَكْتُمُ السَّيْرَ فِي الْأَرْضِ وَالْبَحْرِ
وَأَنْتَ فِي غُفْلٍ مِمَّا أَنْتَ كَاتِبٌ وَأَنْتَ فِي غُفْلٍ مِمَّا أَنْتَ كَاتِبٌ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ
صَلُّوا الصَّلَاةَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ عَلَى الرَّسُولِ كَمَا تَمُنُّ مِنَ الْكَلْبِ مَا أَنْتُمْ مِنْ
أَقْبَلُ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ حَسْبُ قَدْرُهُ مَا ذَا قَالَ رَأَيْتُمْ قَالُوا بَلَى
أَقْبَلُ قَالَ أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ فِي رَكْعَتِهِ الْكُوكَبُ أَقَامَ مِنْ
قَالَ مَطَرُ الْفَضْلِ وَاللَّهُ وَرَحْمَتُهُ ذَلِكَ مُؤْمِنٌ مِنْ كَافِرٍ بِاللَّهِ
أَقَامَ قَالَ مَطَرُ نَابِغٍ كَذَلِكَ قَالَ كَافِرٌ فِي مُؤْمِنٍ الْكُوكَبُ
وَمِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ
رَأَيْتُ مَنْ أَنْ كَامٍ وَأَصْدَقُ مَا شَاءَ أَوْ أَقْبَلُ الْمَرْءُ كَامٍ

[illegible]

ملوت مبین فرمود و مرق و منافع عباد بان شعلق کر و ایند پس و قیام
 مذکور مرق اند که موزن کا قیاس
خاتمة المطالع
 سیاس مقیاس خاق کون مکان و صلوات بی غایات رسولی انبر و حاکم
 در رساله عجماله نافع از افادات جناب هدایت و ارشاد و آف بدو و المشافین
 و بدو و الصارفین سر آمد و اصلین مقتضای کائناتین المنقطع الی السبب انما
 و ما فیها و التمثیل الی الحق من القس و اینها ما می السبب و محمی السبب
 سیدنا و مرشدنا و مولانا سید مولود می الحسن النقشبند
 مازالت اماضه علی المستفیضین و ارشاد علی المسترشدين فی شهر الکریم
 المحرم فی السابغ و السنین بعد الالف و المائتین من هجرة نبی المصطفی

خاتمة المطالع

سياست بقیاس خلق کون مکان و صلوات بی غایت رسول انبیا و
که رساله مجالذرافه از افادات جناب هدایت و ارشاد و کتب فزوده المشان
نیزه العارفین سرآمد و حاصلین مقتضای کاشفین المنقطع الی السبب انشا
و یافیه و انتم تبشیر الی الحق من القس و انیها ما صی البیعه و محی الحقیقه
سیدنا و مرشدنا و مولانا سید محمد موسی از انفس شنبه
مازالت افاضه علی المستغنیین و ارشاد علی المسترشدین فی شهر الثمر
المحرم فی السابع و الثمین بعد الالف و الثمانین من هجرة نبی المصلین

اختار محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين
والله اعلم بالصواب

LYAN

CALL No. { _____ } ACC. No. _____

AUTHOR _____

TITLE _____

THE LIBRARY MUST BE RETURNED BY THE DATE STAMPED
ON THIS LABEL



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over & due.

30/12/55
10/12/55
10/12/55

